



مقدمه

آنچه که یک شیعه منتظر می‌بایست درباره امام و مقتدای خویش بداند مجموعه‌ای از معارف را شامل می‌شود، که برخی مطالبی عمومی‌اند که فراگیری آنها بر همه لازم است و برخی دیگر مطالبی تخصصی که شاید برای همگان لازم و ضروری نباشد. مقاله حاضر تلاشی است در جهت معرفی ابعاد مختلف شخصیت حضرت حجت، (علیه السلام)، به عموم دوستداران موعود. در اینجا لازم می‌دانیم از حضرت آیه الله سید علی شفیعی که زحمت نگارش این مقاله را متحمل شدند، سپاسگزاری کنیم.

1. مهدویت شخصیه و نوعیه

در باب مهدویت عقیده مذهب شیعه این است که مهدویت خاصه صحیح و مقبول است و به تعبیر دیگر آنچه مورد پذیرش است مهدویت شخصیه است نه مهدویت نوعیه. لکن بعضی از صوفیه و عرفا قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند. به این معنا که عقیده دارند در هر عصری و دوره‌ای باید یک مهدی وجود داشته باشد که ویژگی‌ها و خواص مهدویت و هادویت را داشته باشد و می‌گویند

هیچ عصری خالی از یک مهدی هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصائصی را داراست؟ (1) این عقیده بعضی صوفیه و عرفا است که البته از نظر ما نامفهوم بلکه مردود است. عقیده مبرهن و مستدل مذهب شیعه آن است که مهدویت، مهدویت شخصی است، یعنی یک فرد است که مهدی این امت است و موعود امت ها و ملت ها است و ابعاد و ویژگی های او مشخص است. خانواده اش، پدر و مادرش، محل ولادت و غائب شدن و نشانه های ظهورش و حتی خصوصیات جسمی او و در یک کلام همه ابعاد مربوط به او اعلام شده است و با این مشخصات و ویژگی های ذکر شده، ما فقط یک مهدی را قبول داریم. آری یک فرد به عنوان مهدی است که واجد و جامع تمامی این خصائص و ویژگی ها و نشانه ها است. برای آنکه مفهوم مهدویت نوعیه مقداری روشن تر شود، به اشعاری از ملای رومی درباره امام حی غائب دقت کنید که می گوید هر دوری یک ولی دارد ولی ما معتقدیم که در تمام ادوار و اعصار تنها و تنها یک ولی هست ملای رومی می گوید:

پس به هر دوری ولیی قائم است	تا قیامت آزمایش دائم است
هر کرا خوی نکو باشد برست	هر کسی کوشیشه دل باشد شکست
پس امام حی قائم آن ولی است	خواه از نسل عمر، خواه از علی است
مهدی و هادی وی است	ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو (2)

این که در ابیات بالا ملاحظه می نمایید مفاد مهدویت نوعیه است. ما قائل هستیم که این ادعا هیچ دلیل و برهانی در مقام اثبات ندارد؛ بلکه تمامی ادله مهدویت شخصی و خاصه به گونه ای است که هر نوع مهدویت دیگری را نفی می کند و مهدویت شخصی خاصه را با همان ابعاد و جزئیات و شرایط و صفات و علامات که بیان داشتیم؛ اثبات می نماید. پس اگر در مطالعات و بررسیها پیرامون امام زمان، (علیه السلام)، مهدویت نوعیه به بیان فوق یا هر بیان دیگر ارایه و مطرح شد باید توجه داشت که این نظر و عقیده اصیل و پذیرفته شده شیعه امامیه نیست بلکه دیدگاه مذهب شیعه همان هدویت خاصه شخصی است که به آن معتقدیم.

2. سخنی درباره معنای ظهور

مطلب دیگر که هر چند هنوز آن را مورد تحقیق تام و تتبع و کاوش قرار نداده ام لکن اصول و کلیت آن را عرضه می دارم این است که: کلمه «ظهور» نوعاً به معنای ظهور شخص امام زمان (علیه السلام)، مطرح می شود و مثلاً به همین معنی «عجل علی ظهورک» گفته می شود و البته این مساله ای قطعی و غیرقابل انکار است؛ لکن احتمال قوی و جدی دیگری هم وجود دارد که ظهور به معنای ظهور امر باشد نه ظهور شخص. البته ظهور کامل و تام امر، مستلزم ظهور شخص است. یعنی تا شخص ظاهر نشود، امر امت به صورت تمام و کامل ظاهر نمی شود، ولی در عین حال میان این دو تفاوتی وجود دارد.

اصل این تفکر و اندیشه از اینجا سرچشمه می گیرد که ظهور حداقل می تواند دو معنا داشته باشد. (3) یکبار به معنای طلوع و آشکار شدن و پیدایش بعد از استتار؛ بدین گونه که ظهور را نقطه مقابل خفا بگیریم که نظارت مطلب بیشتر به ظهور شخص می باشد، و البته این قابل انکار نیست، و بار دیگر ظهور را از ماده و ریشه ظهر معنا کنیم که عبارت از تقویت و پشتوانه یافتن چیزی باشد که ما از آن تعبیر به پیروزی و حاکمیت مقتدرانه می نماییم و در این برداشت و نظر مطالب دیگری به ذهن می رسد و نتایج دیگری به دست می آید. در این بحث توجه به مشتقات لفظی لغت ظهور مفید مطالب ارزشمندی است که می توان از آن کمک گرفت. خداوند در قرآن مبارک، یک جا می فرماید:

«وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (4)

«هیچ کس نمی تواند مثل این قرآن بیاورد هر چند جن و انس با هم جمع شوند و بعضی پشتوانه بعضی دیگر شوند و به تقویت همدیگر برخیزند.»

این از «ظهر» به معنای کمر و پشت است که استقامت انسان به کمر و پشت اوست و این کاربرد در آیه شریفه کنایه از متراکم کردن نیروها است. از مشتقات دیگر هم مواردی در قرآن داریم مانند:

«وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ» (5)

که در این آیه شریفه ظهور را صفت شخص نگرفته بلکه صفت امر گرفته است و در موارد خاصه در مورد امام زمان (علیه السلام)، هم این موضوع دیده می شود. همچنین در آیه کریمه:

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» یا «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (6)

که در اینجا «لیظهره» به معنای پیدایش بعد از خفا نیست بلکه به معنای پیروزی و چیره شدن است و لذا با «علی» متعدی می شود تا پیروزی معنی دهد و غلبه و سلطه و قدرت را بر احیاء دین افاده کند؛ هر چند کافران و مشرکان را خوشایند نباشد.

در دعای افتتاح - در شبهای ماه مبارک رمضان - می خوانیم:

«أُظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ»

که این جمله را هرچند می توان بدین سان معنی و تفسیر کرد: «که پروردگارا! به وسیله امام زمان (علیه السلام)، دینت را آشکار کن!» اما با در نظر گرفتن مجموع مشتقات می توان به این گونه تفسیر و معنا کرد که: «دینت را تقویت کن و سایه افکن فرما.» و نیز در بعضی ادعیه و زیارات مبارک «ظهر الفرج علی یدیک» داریم که ظهور به فرج و نصرت امر توجه و ارتباط دارد، نه به شخص. البته باید در این مورد بحث وسیع تری انجام گیرد. بنابراین معنایی که بیان کردیم؛ می شود عصر ظهور را به عصر پیروزی و سلطه اسلام تعبیر نمود. از این بحث می توان نتیجه گرفت که اگر ظهور را صفت شخص بگیریم تمام آیات و روایات و ادعیه و زیارات و مناجات هایی که در آنها واژه ظهور به کار رفته و استعمال شده است؛ تحقق نیافته و معنی پیدا نمی کند مگر با ظهور شخص امام زمان (علیه السلام)، زیرا ظهور به معنای پیدایش بعد از استتار و خفا استعمال شده است. اما اگر ظهور را به معنای پیروزی و سلطه اسلام تعبیر نماییم؛ حتی ممکن است این پیروزی - البته تا حدودی - قبل از ظهور امام زمان (علیه السلام)، نیز حاصل شود؛ لکن نه به گونه ای که مستغنی از ظهور آن حضرت باشیم، هرگز. اما به صورت منطقه ای و محدود می شود این ادعا را بیان کرد. الان همه می دانیم و می بینیم و لذا عقیده فقهی - سیاسی ما این است که الان در ایران اسلامی ما نمی توانیم احکام دوران غیبت امام زمان (علیه السلام)، را به صورت مطلق، آنچنان که در ایران قبل از انقلاب معتقد بودیم، ادعا کنیم. زیرا آنگونه که بیان شد، امروز حکومت ایران

اسلامی در ظل و سایه حکومت الهی ولی عصر (علیه السلام)، برپا شده و استقرار یافته است.

3. انقلاب اسلامی نموداری از ظهور امام زمان (علیه السلام)

هنگامی که امام عصر (علیه السلام)، ظاهر می شود، بدیهی است که ایشان در یک نقطه متمرکز هستند و در بلاد و مناطق دیگر که حضور ندارند، والی معین اعزام می نمایند. همانگونه که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، در دوران خلافت خود مالک اشتر را به ولایت مصر، ابن عباس را به ولایت بصره و اصحاب و بزرگان دیگری از برجستگان یارانش را به حکومت دیگر بلاد تعیین فرموده بود. امام زمان (علیه السلام)، نیز برای مناطق اسلامی حاکم معین می فرماید. بدین جهت ما امروز با اینکه مدعی نیستیم که تمامی احکام زمان حکومت ولی عصر (علیه السلام)، را پیاده کرده ایم؛ اما حکومت اسلامی خود را مرحله ای از ظهور به معنای تدریجی آن می دانیم یعنی حاکمیت تدریجی اسلام و احکام نورانی آن بخشی و رشحه ای از ظهور امر حضرت مهدی، (علیه السلام)، است هر چند هنوز ظهور شخص ایشان، واقع نشده است.

4. امام زمان چه وقت ظهور می نماید؟

موضوع و نکته دیگری که احیاناً در قالب سؤال مطرح می شود این است که دنیا اکنون پر از جور و ستم است. پس چرا امام زمان، (علیه السلام)، بنا به مفاد روایت معروف و مشهور «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (8) ظهور نمی کند؟ در رابطه با این مساله باید گفت: اولاً، چه کسی گفته امروز دنیا پر از ستم و ظلم است و اصولاً تشخیص این مطلب که دنیا پر از ظلم و ستم شده یا خیر با چه کسی است؟ گذشته از این بعضی محققین می گویند منظور از «ملئت ظلماً و جوراً» پر شدن دنیا از ظلم و جور نیست بلکه منظور و مراد سیطره و چیرگی ظلم و ستم و فراگیری جوراست به گونه ای که مجال و گریزی برای رهایی از آن نباشد. مثلاً در نظر بگیریید امروز را که نظم نوین جهانی آمریکا مطرح است و می نگریم که پس از فروپاشی شوروی سابق، آمریکای جنایتکار کشورهای مختلف را تحت فشار قرار داده تا حاکمیت ظالمانه خود را گسترش و توسعه دهد. ولی در هر حال باید توجه داشت که به تعبیر علمی هیچگونه علیتی فیما بین پر شدن دنیا از ظلم و جور و یا سیطره ظلم و جور بر دنیا و ظهور امام زمان (علیه السلام)، وجود ندارد که بگوییم بلافاصله و آناً امام زمان باید در این شرایط ظهور فرماید. توضیح مطلبی را در اینجا مفید و ضروری می دانیم و آن اینکه روایات وارده در این بحث و مقام دو دسته هستند:

الف) دسته ای از روایات می فرمایند:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». (9)

که این حرف «کاف» به گفته بزرگان ادبیات زبان عرب یا برای تشبیه است یا مقابله. یعنی امام زمان (علیه السلام)، دنیا را از عدل و داد پر می کند آنچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد یا در مقابل آنکه دنیا مملو و سرشار از جور و ستم است آن را پر از عدل و داد می نماید. ملاحظه می فرمایید که در این تعبیر و بیان، سخن از مقابله بین ظلم و عدل و یا شباهت میان پرشدن زمین از عدالت است بگونه ای که از جور و ستم پر شده باشد و سخنی از تاریخ سپری شدن ظلم و جور و جایگزینی عدل و داد به میان نیامده است.

ب) در برخی دیگر از روایات چنین آمده است که:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (10) بعد از آنکه دنیا از ظلم و جور پر شد امام زمان، (علیه السلام)، تشریف می آورد و آن را از عدل و داد سرشار و لبریز می نماید؛ اما مقدار این فاصله و اندازه آن مشخص نشده است. پس باید این شبهه از اذهان بیرون بیاید که تا دنیا از ظلم و ستم پر شد؛ باید حتما امام زمان، (علیه السلام)، ظهور کند؛ زیرا امکان آن هست که این مدت زمان و فاصله بنا به حکمت ها و مصالحی به درازا بکشد و این نباید برای کسی جای نگرانی و یا افسردگی باشد.

5. ذکر نام امام زمان به طور صریح

یک مساله دیگر این است که آیا در این زمان ذکر اسم امام زمان (علیه السلام)، به طور صریح و مشخص، جائز است یا خیر؟ در بعضی روایات وارد شده که نباید صریحا اسم امام زمان (علیه السلام)، را بیان کنیم بلکه باید بگوییم (م ح م د) در روایتی آمده است:

«لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ» (11)

بنابراین اصلا ذکر نام حضرت مباح نیست. بعضی از اعظام و علمای دین مستقلا در این موضوع کتاب نوشته اند. (12) شیخ حر عاملی در این مساله کتاب مستقلى تالیف نموده است. (13) مرحوم میرداماد کتاب مستقلى در این مساله به نام «شرعة التسمية» تالیف و بر حرمت ذکر نام اصلی امام زمان (علیه السلام)، استدلال کرده است. (14)

شیخ صدوق (15) که متخصص و استاد جمع روایات مربوط به امام زمان (علیه السلام)، است در کمال الدین می فرماید:

«وَالَّذِي أَذْهَبَ إِلَيْهِ مَا رُويَ فِي النَّهْيِ مِنَ التَّسْمِيَةِ» (16)

«آنچه من بدان مایل شده ام روایاتی است که در آنها از تسمیه نهی شده است.»

درباره فتوی به حرمت ذکر نام؛ صریح امام زمان، (علیه السلام)، معتقدان به این رای چون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طبرسی، سید اسماعیل عقیلی مولف «کفایة الموحدين»، میرداماد، علامه مجلسی، محدث نوری... هر کدام به گونه ای به حرمت فتوی داده و آن را به زمان خاص و یا با شرایط مخصوص مقید نموده و برداشتهای گوناگونی از روایات مربوطه نجم الثاقب» (18) تالیف محدث نوری و دیگر مصادر مربوطه از مشروح مباحث و مطالب آگاهی حاصل نمود. لکن الان قول دیگری حاکم است و آن اینکه هیچ یک از مراجع معظم تقلید ما ذکر نام امام زمان، (علیه السلام)، را حرام نمی دانند زیرا روایاتی را که در این خصوص صادر شده ناظر به زمان تقیه

می دانند و استدلال می نمایند که در روایات مربوطه به امام زمان، (علیه السلام)، بیان شده که نام آن حضرت، نام پیامبر و کنیه اش، کنیه پیامبر (صلی الله وعلیه وآله)، است. خوب وقتی بنا باشد کنیه پیامبر درباره ایشان علنا مطرح باشد؛ نام پیامبر نیز علنا در مورد ایشان مطرح شود، این زمینه ای می شد برای اینکه دشمنان حضرت مهدی را شناسایی کرده و جان ایشان را مورد خطر و تهدید قرار دهند و این مربوط به زمان تقیه و خطر بوده است. پس توجه می شود که این مساله از آن مسائلی است که به تعبیر امام راحل، قدس سره الشریف، شرایط زمان و مکان به عنوان عناصر مؤثری در اجتهاد دخالت دارد و تاثیر می گذارد. (19) برداشت و استنباط فقهای ما این است که این روایات به زمان تقیه نظارت دارد یعنی زمانی که خلفای عباسی با شدت هر چه تمامتر از همه احتمالات و اخبار برای ردیابی امام زمان، (علیه السلام)، استفاده می کردند تا آن حضرت را یافته و نابود نمایند. اما الان که آن تقیه وجود ندارد لذا آن حرکت هم منتفی است. بنابراین ذکر نام امام زمان، (علیه السلام)، «حرمت مادامی» است یعنی مادامی که تقیه حاکم بوده ذکر نام صریح امام، (علیه السلام)، حرام بوده است اما وقتی تقیه مرتفع شد حرمت هم مرتفع می شود.

در این میان بعضی از بزرگان بین دو قول مطرح در این مساله جمع کرده اند و گفته اند به استناد بعضی از روایات ذکر نام صریح حضرت، (علیه السلام)، در ملاء عام و محافل و مجالس جائز نیست امادر غیر این موارد، بیان نام امام زمان، (علیه السلام)، اشکال ندارد. کما اینکه شیخ مفید در ارشاد (20) و محدث نوری در النجم الثاقب (21) و شیخ صدوق در اعتقادات (22) نام شریف آن حضرت را ذکر کرده اند و چنانکه گفته شد تفصیل و تشریح موضوع را باید از مدارک و مصادر خاصه به دست آورد.

6. برخاستن به هنگام ذکر نام امام زمان

مساله دیگر این است که آیا وقتی نام امام زمان، (علیه السلام)، برده می شود قیام برای نام ایشان واجب است یا واجب نیست؟ مدرکی که برای این مساله وجود دارد یکی روایتی است مشتمل بر داستان سفر «دعبل بن علی خزاعی» به خراسان و تشرف وی به محضر حضرت رضا، (علیه السلام)، که دعبل در آنجا قصیده ای را که برای ائمه اطهار سروده خدمت حضرت رضا، (علیه السلام)، مطرح می کند تا آنجا که در شعر خود به نام حضرت صاحب الامر، (علیه السلام)، می رسد، امام هشتم با شنیدن نام مبارک حضرت صاحب الامر، (علیه السلام)، از جای خود برخاسته قیام می فرماید و دست بر روی سرگزارده و می فرماید:

«اللهم عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ» (23)

چنانکه در روایت دیگری نیز چنین آمده است که روزی در محضر حضرت صادق، (علیه السلام)، نام حضرت صاحب الامر، (علیه السلام)، برده شد، امام ششم به منظور تعظیم و احترام نام آن حضرت از جای برخاسته قیام فرمود: (24) بدیهی است.

عملکرد دو امام بزرگوار حضرت صادق و حضرت رضا، (علیهما السلام)، برای همیشه سند و حجت بوده و حداقل مراتب آن اثبات استحباب شرعی است و چنانچه در سند روایت ضعفی هم وجود داشته باشد لکن: اولاً: می توان سیره مستمره شیعه را که از سوی علمای اعلام و جامعه مؤمنین همیشه وجود داشته است جبران کننده این

ضعف اصطلاحی دانست.

ثانیا: طبق قاعده علمی متداول میان فقها و اصولیان، این مورد را در کلیت روایات «من بلغ» قرار داد. توضیح مطلب آنکه چنانچه سند روایتی یک مساله مستحب و یا مکروه ثابت و مستند و واجد شرایط حجیت باشد که در این صورت عمل نخست را به عنوان یک موضوع مستحب و شرعی قطعی می توان به جا آورد و عمل دوم را به عنوان یک مکروه قطعی شرعی ترک نمود. اما در جایی که سند روایتی دارای ضعف باشد و برخوردار از شرایط حجیت خبر نباشد؛ در این صورت با پشتوانه اخبار و روایات متعددی که می گویند: «من بلغه شیء من الثواب...»

یعنی هر کس که ثوابی را بر عملی مطلع شد و به امید آن ثواب عمل مورد نظر را انجام داد؛ البته ثواب و اجر آن عمل را خواهد دید هر چند ثواب آن عمل واقعا از طرف پیامبر، صلی الله علیه وآله، یا ائمه اطهار، علیهم السلام، صادرنگردیده باشد. (25) البته تفاوت این موارد با استحباب و کراهت قطعی الصدور آن است که در اینجا باید عمل مورد بحث را به قصد رجاء و امید اینکه شرعا مطلوب است انجام داد نه به عنوان یک مستحب قطعی و عمل مکروه را به قصد رجاء و امید اینکه مورد کراهت شارع اسلام است ترک نمود نه به نیت یک مکروه قطعی. حال آیا استحباب برخاستن به هنگام شنیدن نام مبارک امام عصر، (علیه السلام)، شامل هر کدام از نامهای آن حضرت است و یا منحصر به کلمه «قائم آل محمد» است؟ این نیز مورد بحث و گفتگو میان بزرگان علم و دین است که با مراجعه به مصادر مربوطه روشن و استفاده می گردد.

ادامه دارد...

پی نوشت ها :

1. در این رابطه به کتاب مولوی نامه تالیف مرحوم جلال الدین همائی (م 1400 ق، 1317 ش) ج دوم، صفحات 850 تا 843 و 901 تا 897 مراجعه شود که این عقیده را به گروهی از عرفا و صوفیه از جمله محیی الدین و مولوی نسبت داده و می گوید: این عقیده با مهدویت شخصیه منافاتی ندارد زیرا همان گروه از عارفان و صوفیان در عین حال به وجود امام عصر، (علیه السلام)، که همان مهدی موعود باشد نیز اعتقاد جازم دارند که در کلمات و تالیفات آنان موجود است. در کتاب یاد شده مهدی نوعی را به گونه ای تفسیر می نماید که با صرف نظر از مرحله ثبوت اما در مرحله اثبات، اقامه برهان بر آن ممتنع نباشد لکن بسی مشکل است.
2. مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، دفتر دوم، ص 239.
3. جهت کاوش و تحقیق بیشتر نگاه کنید به لسان العرب تالیف علامه ابن منظور (م 711 ق) از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم ج 4، ص 529 - 520.
4. سوره اسراء (17)، آیه 88.
5. سوره توبه (9)، آیه 48.
6. سوره توبه (9)، آیه 33.
7. سوره صف (61)، آیه 9.
8. عن النبی، صلی الله علیه وآله: «لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یاتی رجل من عترتی

اسمه اسمی یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» ینابیع المودة، ص 426 و همچنین کمال الدین و تمام النعمة ج 1، ص 280، ح 27 و مصادر فراوان دیگر.

9. همان .

10. از رسول خدا، صلی الله علیه و آله، نقل شده است که در رابطه با امام زمان، (علیه السلام)، فرمودند: یملاء الارض قسطا و عدلا و نورا بعد تملیء ظلما و جورا و سواءا. اثبات الهداة، ج 3، ح 268؛ سنن ابی داود ج 4، ص 107؛ کنز العمال، ج 14، ص 264؛ همچنین اصبغ بن نباته به نقل کمال الدین، ج 1، ص 259، حدیث 5، روایت می کند که فرمودند: «یملاء الله عزوجل به الارض نورا بعد ظلمتها و عدلا بعد جورها علمابعد جهلها»

11. روایت از امام حسن عسکری، (علیه السلام)، در کتاب شریف کافی، ج 1، ص 332؛ همچنین کمال الدین، صدوق، ج 2، باب 56، ص 648، نقل شده است. همچنین در کمال الدین، ج 2، ص 333، باب 33، حدیث 1، از امام صادق، (علیه السلام)، روایتی نقل شده که پیرامون حضرت مهدی، (علیه السلام)، فرمودند: «یغیب عنکم شخصی و لایحل لکم تسميته».

12. مرحوم علامه شیخ آقابزرگ طهرانی (1389-1393 ق) در کتاب ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعه» از حدود ده رساله در این خصوص یاد نموده است.

13. علامه محقق شیخ محمد بن الحسن الحرالعاملی متوفای 1104 ق. کتابی به نام کشف التعیمة فی حکم التسمیه نوشته که در واقع جواب رساله میرداماد است و در آن جواز تسمیه را اثبات کرده است.

14. سید محمدباقر حسینی استرآبادی مشهور به میرداماد (م 1041 ق) کتاب بنام شرعة التسمیه به سال 1020 ق تألیف نموده و در آن بیست روایت را که به نظر وی دلالت بر حرمت ذکر نام امام زمان (عج) دارند بیان نموده است. صاحب کفایة المهتدی که بر میرداماد تلمذ نموده می نویسد: مدتی فیما بین میرداماد و شیخ بهایی، علیهما الرحمة، بر سر جوار تسمیه و حرمت آن در زمان غیبت مناظره روی نموده و لهذا میرداماد کتاب مذکور را تألیف نمود.

15. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م 381 ق).

16. کمال الدین و تمام النعمة چاپ مکتبه صدوق ص 307.

17. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم تألیف علامه بزرگوار محمد تقی موسوی اصفهانی، قدس سره الشریف (1301-1348 ق.) ج 2، ص 136-18، 109. النجم الثاقب فی الاحوال الامام الغائب تألیف محدث عظیم الشان میرزا حسین نوری طبرسی، (1254-1320 ق.)

19. صحیفه نور، ج 21، ص 98 حضرت امام، قدس سره الشریف، می فرمایند: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند.

20. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، ج 2، صص 342-343، (336-413 ق.)

21. النجم الثاقب، ص 58.

22. شیخ صدوق در کتاب «اعتقادات» ص 95-93 چنین می فرماید: «و نعتقد حجة الله فی ارضه و خلیفة علی عبادہ و هو القائم المنتظر، محمد بن الحسن بن علی بن محمد...»

23. منتخب الاثر، چاپ سوم، ص 506 و 508 به نقل از کتاب «مرآة الکمال» علامه مامقانی و کتاب «الزم الناصب» تألیف شیخ علی یزدی حائری و کتاب «النجم الثاقب» تألیف محدث نوری.

24. مکیال المکارم، ج 2، صص 171-172 به نقل از النجم الثاقب، محدث نوری، ص 523 و خود نویسنده دانشمند کتاب «مکیال المکارم» میگوید: سیره و روش مذهب شیعه دوازده امامی بر این سنت حسنه جاری است.

25. مراجعه شود به کتب علم اصول مانند رسائل شیخ انصاری (1214-1281 ق) و... و کتب روایات مانند بحارالانوار، وسائل الشیعه و...